



Society and its Types in Mulla Sadra's Epistemic Geometry

10.30495/PIR.2023.1972214.3579

Shirkhani Ali¹, Shirkhani Hossein², Mohri Adaryani Fatemeh Zahra³

Received:2023/03/18

Accepted:2023/04/21

Research Article

Abstract

Human society exists in the system of creation, and the existence of society, what kind of existence is considered to be one of the real, creditable and imaginary existences? Is it formed with the credit of humans and will it continue to exist by means of the same humans? Or does it not need the credit of human beings? Questions are raised in general political philosophy, and Sadra is one of the thinkers who organized a special political philosophy in this field, considering his general philosophy. In the face of these questions, he mostly acknowledges the validity of society and since he considers man as a non-individual being, he will not be able to solve his problems on his own. He firmly believes in the cooperation and cooperation between people and in this regard, he firmly believes in the existence of law after the formation of the society in order to organize the human society. Although Sadra believes in human reason, he believes in the necessity of legislation and Sharia law in human societies, and by possessing reason alone, man is more likely to strengthen and flourish the ecstasy of the senses, and in this way, an educated society will emerge. And while Sadr al-Mutalahin, along with the definitive acceptance of a learned society for social life, has a desire for a differentiated and ultimately transcendent society. In Sadra's virtuous society, justice is the basic axis, while in the transcendental society, kindness, benevolence, and kindness are the basic foundations. In the virtuous and exalted society of Sadra, the presence of a prophet, imam, and scholars are an inevitable necessity, and in the exalted society, for the implementation of the Sharia and the law of subsistence and resurrection, the executors of the Sharia, by connecting to the common sense and the divine system, in the society of A human being is also good in his actions, and this society also becomes similar to the divine world.

Keywords: Learned society; Man; Political philosophy; Transcendental society; Virtuous society

Shirkhani, A., Shirkhani, H., & Mohri Adaryani, F. Z. (2023). Society and its Types in Mulla Sadra's Epistemic Geometry. *Journal of Political And International Research*, 15(54), pp.1-13.

¹ Professor of Political Science, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran. (Corresponding Author) Rooz1357@gmail.com

² Master of Regional Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. H.shirkhani13@gmail.com

³ Master of Moral Philosophy, University of Qom, Qom, Iran. Mohri.adryani@gmail.com



جامعه و انواع آن در هندسه ی معرفتی ملاصدرا

10.30495/PIR.2023.1972214.3579

علی شیرخانی^۱، حسین شیرخانی^۲، فاطمه زهرا مهری آدریانی^۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۱

چکیده

جامعه ی انسانی، در نظام خلقت وجود دارد و وجود جامعه، چه نوع وجودی، از وجود های حقیقی، اعتباری و خیالی محسوب می شود؟ آیا با اعتبار انسانها شکل می گیرد و به وسیله ی همان انسانها ادامه حیات خواهد داشت؟ و یا به اعتبار ابنای بشر، نیازی ندارد؟ پرسش های در مجموع فلسفه ی سیاسی مطرح می شود و صدرا نیز یکی از اندیشمندانی است که در این عرصه، با توجه فلسفه ی عام خود، فلسفه ی سیاسی خاصی سامان داده است. وی در برابر این پرسش ها، بیشتر به اعتباری بودن جامعه اذعان دارد و از آنجا که انسان را یک موجود (غیر مکتفی بتفرده)، می داند و خود به تنهایی توان حل مشکلات خویش را نخواهد داشت. وی اعتقاد جازم بر تعاون و همکاری میان انسانها دارد و در این رابطه، به وجود قانون، پس از تشکیل اجتماع، جهت سامان دادن جامعه ی انسانی، اعتقاد راسخ دارد. صدرا با وجود اعتقاد بر عقل انسانی، ولی به لزوم تشریح و شریعت در جوامع انسانی باورمند است و انسان با دارا بودن عقل به تنهایی، بیشتر به تقویت و رونق نشئه ی حسیه می پردازد و بدین طریق، جامعه ی متدانیه، ظهور و بروز خواهد داشت و حال آنکه صدرالمتألهین ضمن پذیرش قطعی جامعه ی متدانیه برای حیات اجتماعی، سودای جامعه ی متفاضله و در نهایت متعالیه دارد. در جامعه ی فاضله صدراپی، عدالت محور اساسی است و حال آنکه در جامعه ی متعالیه، لطف، احسان و کرم، بنیاد و بنیان اساسی است. در جامعه ی فاضله و متعالیه ی صدراپی، وجود نبی، امام و علمای عامل، ضرورتی اجتناب ناپذیر هستند و در جامعه ی متعالیه برای اجرای شریعت و قانون معاش و معاد، مجریان شریعت با اتصال به عقل کل و نظام احسن ربّانی، در جامعه ی انسانی نیز احسن الفواعل، انجام می شود و این جامعه نیز شبیه عالم ربّانی می گردد.

واژگان کلیدی: انسان، فلسفه سیاسی، جامعه ی متدانیه، جامعه ی فاضله، جامعه ی متعالیه

شیرخانی، علی؛ شیرخانی، حسین؛ مهری آدریانی، فاطمه زهرا (۱۴۰۲). جامعه و انواع آن در هندسه ی معرفتی ملاصدرا. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۵۴، صفحات ۱۳-۱.

^۱استاد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران Rooz1357@gmail.com

^۲کارشناس ارشد مطالعات منطقه ای دانشگاه تهران، تهران، ایران، (نویسنده مسئول) h.shir Khan13@gmail.com.

^۳کارشناس ارشد فلسفه اخلاق، دانشگاه قم، قم، ایران Mohri.adaryani@gmail.com

۱- طرح مسأله

کلّ نظام هستی بر اساس ادراکات انسان در آموزه های فلسفی، شیء و موجود تلقّی می شود، و در یک تقسیم بندی کلان، موجودات، موجود حقیقی، اعتباری و خیالی، مُتَقَسِم می شوند. بر اساس ادراکات، وجود حقیقی، یعنی عینیت و مصداق خارجی دارد. مثل: خدا، انسان، و.... وجود حقیقی، واقعاً وجود دارد، اگر چه عده ای هیچ وقت بدان توجه نکرده باشند. این نوع وجود در یک تقسیم بندی دیگر به دو دسته ی واجب الوجود و ممکن الوجود تقسیم می شوند.

وجود اعتباری، در حوزه ی ادراکات از مفاهیم اعتباری مربوط می شود و ثمره و نتیجه ی اندیشه ی کسی است که در ارتباطات اجتماعی، به آن توجه کرده است. ممکن است یک انسانی که وجود حقیقی دارد، در ذهن شخص ثالث خدای روی زمین تلقّی شود، ولی همان فرد در تصوّر و ادراک ذهنی فرد دیگر مصداق آیه کریمه ذیل باشد، آنان مثل چهار پایانند، بلکه بسیار پست تر از حیوانند و آنها همان مردمی غافل هستند. (اعراف، ۱۷۹)

اما وجود خیالی، وجودی است که گاهی ادراک انسان، انتزاع از وجود حقیقی و اعتباری، به شکل خیالی، تصوّر می کند و حتی ممکن است مقاصد فریب گونه هم داشته باشد. وجود خیالی فقط در قوه ی تخیل است و کسی که آن را خیال نموده، برای او تجلی و ظهور پیدا می کند. مثل تخیل لویاتان که غول دریایی بود و حاکم بر کلّ اقیانوس ها و دریاها ی جهان است.

در آموزه های فلسفی از قسم سوم کمتر سخن به میان می آید، هر چند قوه ی خیال در نظر معلّم ثانی اهمّیت بسیار فراوان و سترگ دارد و در نظر وی، قوه ی خیال با تمایلات و احساسات، پیوند نزدیک دارد و در اعمال عقلی و حرکات ارادی نیز دخیل است. خیال آفریننده ی صور ذهنی بوده و این صور ذهنی که تقلیدی از محسوسات نیستند، بلکه منبع رؤیا و دیدار ها هستند. (فارابی، بی تا، ۱۸۴) در علوم عقلی، حکمت را به دو گونه ی حکمت نظری و حکمت عملی، تقسیم می کنند و به مسائل وجود و موجودات حقیقی، در حکمت نظری، پرداخته می شود و حکمت عملی، وظیفه پرداختن به وجود و موجودات اعتباری را دارد. بنا به نظری، جامعه و یا جوامع، یکی از مفاهیم و موجوداتی است که اعتباری تلقّی می شود و براساس این نگرش، جامعه را افراد که حقیقی هستند، اعتبار می نمایند و در حکمت عملی به زوایا و ابعاد آن می پردازند. ملاصدرا نیز یکی از فیلسوفان چند سده ی اخیر و تأثیر گذار بوده و در میان فلسفه ی عامّ خود، به فلسفه ی سیاسی نیز پرداخته و یکی از موضوعات فلسفه و اندیشه ی سیاسی، جامعه و انواع آن می باشد.

۲- روش پژوهش

این مقاله در صدد تبیین جوامع متدانیّه، متفاضله و متعالیه در هندسه ی معرفتی ملا صدرا، می باشد. روش به کار برده شده در این نوشته، روش سمانتیک هست و با بهره گیری از دانش دلالت شناسی، تلاش در فهم متون می نماید. این روش در علم اصول به نام "دلالت تصدیقی" در برابر دلالت تصوّری، شناخته می شود. براین مبنا معنا در گرو قصد گوینده هست و مخاطب سعی می کند، قصد گوینده و نویسنده را درک و صید نماید، چرا که هر جمله ای، بدون قصد و اراده نویسنده و گوینده، فاقد معنا بوده و به قول منطقی ها غیر قابل صدق و کذب هست.

بر مبنای دلالت تصدیقی برای فهم معنای سخن، باید مقصود گوینده را به دست آورد، اما مقصود گوینده را از طریق جملات وی می توان به دست آورد. در این صورت به نظر می رسد که "دور" لازم می آید. برای رهایی از دور، دو شیوه ی روش شناختی پیشنهاد شده است. (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۸، صص ۲۳۸-۲۳۵)

شیوه ی نخست آن است که از طریق قرائن مقالی، مقامی، قواعد زبانی و نحوی و... می توان ساختار جمله بررسی و قصد گوینده را صید کرد. در تفسیرهایی که به شأن نزول توجه می شود از این شیوه استفاده می نمایند.

۱ أَوْلَيْكَ كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَوْلَيْكَ هُمُ الْغَافِلُونَ¹

شیوه‌ی دوم بر کلّ گرایبی روش شناختی استوار است، که مخاطب و مفسّر خود را نه با یک جمله بلکه با یک کلّ رو برو می‌یابد و از طریق کلّ به ساختار جمله، دست پیدا می‌کند. جهان بینی و تأثیر در شناخت کلمات بسیار نقش آفرین هست و در یک سیستم کلّ و شبکه به دست آورد. (ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۹۳)

در مجموع می‌توان گفت که، آنچه در فضای دلالت‌شناسی تصدیقی، اصل و بنیاد تلقّی می‌شود، حفظ بی‌طرفی مخاطب و مفسّر در شنیدن پیام نویسنده و شکار مقصود گوینده است. این شکار لازم است بدون دخالت ذهنیت و مرام مفسّر و شنونده باشد و در چنین فضا، همچون امری ممکن و شایسته و بایسته تلقّی می‌شود. ر.ک: (Kalish, Ronald, semantics 1967, p.348-358)

۳- پیشینه پژوهش

در باره‌ی پیشینه‌ی موضوع مقاله، باید اذعان نمود که با این عنوان مطالب گسرنده‌ای به چشم نمی‌خورد و با جستجوی انجام شده، کتابی از محسن روز به با عنوان "اخلاق و ادب سیاست از منظر حکمت متعالیه"، به وسیله انتشارات امیر کبیر، به جامعه‌ی علمی عرضه شده است که در انواع اخلاق سیاسی که بیان می‌کند مشابهت با انواع جامعه در این مقاله است. وی اخلاق سیاسی را از منظر حکمت متعالیه به اخلاق مرتبه‌ی متدانیّه (منفعت طلب و نتیجه‌گرا)، مرتبه‌ی متعادلّه (عادلّه فضیلت‌گرا) و مرتبه‌ی متعالیه (کرامیه و وظیفه‌گرا) بررسی می‌کند. مطالب کتاب بسیار فراتر از انواع جامعه می‌باشد.

در حوزه‌ی مقالات، مقاله‌ای با عنوان "فرد و جامعه در حکمت سیاسی متعالیه" نوشته شریف لکزایی در سیاست متعالیه می‌باشد و وی در این نوشته تلاش دارد که، عناصری که در شکل‌گیری و تداوم جامعه حضور و نقش دارند مورد اشاره قرار گرفته و ضمن پرهیز از ورود به دیدگاه‌های مختلف در این زمینه، با بحث حرکت و زمان، حرکت جوهری، عوامل محرک جامعه، و بحثی در باره‌ی فرد و جامعه و مسئله‌ی سعادت ادامه یافته و سعی شده است دیدگاه ملاصدرا بر اساس حکمت متعالیه تبیین شود. از این رو در پاسخ به پرسش طرح شده، بر وجود جامعه تأکید شده و یادآور می‌شود که تولد انسان در جامعه اتفاق می‌افتد اما انسان به مرور از جامعه فاصله گرفته و فردیت خودش را شکل می‌دهد و در نهایت با اختیار خویش به سراغ جامعه می‌رود و جامعه‌ای انتخابی و ایمانی شکل می‌دهد. در مقاله فوق، به انواع جامعه پرداخته و عموماً به مباحث نظری فرد و جامعه و نحوه‌ی سعادت فرد، پرداخته است. مقالاتی با عنوان اندیشه‌ی سیاسی ملاصدرا، به ترتیب از محسن مهاجرنیا و سید صادق حقیقت، در مجلات قبسات و علوم سیاسی منتشر شده که به کلیت اندیشه‌ی سیاسی صدرا پرداخته‌اند.

البته با روش بکار برده شده همواره می‌توان خوانش جدیدی از آثار پیشینان ارائه داد و مقصود گوینده و نویسنده را مجدداً بازخوانی نمود و گزاره‌های علمی نیز بر همین اساس تولید و سرانجام به نظریه‌های علمی تبدیل می‌شوند.

۴- انسان‌شناسی

انسان، در طول تاریخ، به مطالعه‌ی موجودات خلقت پرداخته است، که یکی از آن موجودات خود انسان می‌باشد. خواصی از ابنای بشر، به تامل و تفکر در باره‌ی انسان دارای روح و کالبد، پرداخته‌اند و در نظریه اصالت فرد بر جامعه، شناخت انسان یک امر ضروری و بدیهی به حساب می‌آید و تا زمانی که انسان شناخته نشود، اجتماع نیز شناخته نخواهد شد. از این رو ابتدا اندیشمندان، انسان‌شناسی خود را تبیین می‌کنند و سپس به مباحث جامعه می‌پردازند. ملاصدرا نیز در مجموعه‌ی نوشته‌های خود، از مقوله‌ی انسان غافل نبوده و از زوایای گوناگون به موضوع انسان پرداخته است. در نظر ایشان، انسان موجودی است که از یک سو، قدرت فعالیت و تحرک از یک سو به سوی دیگر را دارد و این وسعت و دایره‌ی تحرک، فراتر از فعالیت و تحرک دیگر حیوانات است. از سوی دیگر انسان با این جنب و جوش فراوان و قدرت گسترده، نمی‌تواند به صورت طبیعی، بسان دیگر حیوانات، نیازهای خود را بر آورده سازد و به طور طبیعی به زندگی خود ادامه دهد. برای نمونه اینکه انسان پس از تولد، نیاز به البسه و اطعمه دارد. البسه‌ای که او را بپوشاند و غذای فراوری شده، تا جان او را حفظ کند. به باور صدرا تولید پوشاک و غذا به راحتی صورت نمی‌گیرد و این صنعت نیازمند فنون و پیشه‌ی گوناگون است و از سوی دیگر استعداد انسانها به گونه‌ای است که یک نفر توانایی لازم برای کسب تمامی حرف، فنون و

صنایع را ندارد و خداوند استعداد را در میان افراد گوناگون توزیع کرده است و همین توزیع استعداد است که، انسانها را به همدیگر نیازمند می کند و بخاطر همین نیازمندی است که همیاری و همکاری در بین انسانها جهت بر طرف کردن خواسته ها، ایجاد می شود. (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف، ۲۵۹)

در نگاه صدرا، انسان با وجود تمام توان، انرژی و خلاقیتی که در وجود او نهفته است، ولی به تنهایی به هر آنچه که برای زندگی مطلوب و پسندیده، نیاز دارد، دست پیدا نمی کند، پس به ناچار و برای تامین منافع خود، به مشارکت و همیاری با هم نوعان خود تن می دهد. (ملاصدرا، ۱۳۶۰ ب، ۱۳۹)

ملاصدرا ضمن بدیهی شمردن نظر خود در باره ی انسان نیازمند و اینکه به تنهایی نمی تواند مایحتاج خود را برآورده کند، برای تایید این مطلب از کلام الهی نیز مدد می جوید و به آیاتی از سوره قرآن استناد می کند. یکی از آیات، در سوره ی زخرف است که می فرماید:

آیا آنها باید فضل و رحمت خدای تو را تقسیم کنند؟ در صورتی که ما خود معاش و روزی آنها را در حیات دنیا تقسیم کرده ایم و بعضی را بر بعضی به درجاتی برتری داده ایم تا بعضی از مردم، بعضی دیگر را مسخر خدمت کنند، و رحمت خدا از آنچه جمع می کنند، بسی بهتر است. (زخرف، ۳۲)

این آیه به وضوح نشان می دهد که، برخی از انسانها، از بعضی دیگر، از حیث مقام دنیایی، برتر و با فضیلت ترند. البته این تقسیم الهی است که هر یک از افراد، داری فنون و شایستگی خاص باشند. همین مطلب در سوره ی اسراء تاکید می شود که هر کس بر اساس قوا و نیرویی که در شاکله ی وجودی خود دارد، عمل می نماید:

بگو که هر کس بر حسب ذات و طبیعت خود، عملی انجام خواهد داد. (اسراء، ۸۴)

بسیار روشن است که طبیعت افراد گوناگون بوده و بر مبنای گوناگونی عمل می کنند. صدرا در همین رابطه به حدیث امام جواد علیه السلام اشاره می کند که حضرت، آن روایت را به تمام اجداد خود نسبت داده و فرمود: مردم تا زمانی که متفاوت باشند، همواره در خیر و خوبی هستند و همین که یکسان شوند، نابود گردند. (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲، ۵۳)

صدرا از آیات و روایت فوق، نتیجه می گیرد که، نوع انسان، یک موجود «غیر متکفی بتفرده» است. یعنی اینکه ساختار و شاکله ی وجودی انسان به گونه ای است که نوع انسان، با یک فرد تحقق پیدا نمی کند و افراد گوناگون با استعدادهای گوناگون وجود دارند و اقتضای حکمت الهی نیز بر تنوع و گوناگونی خلقت انسان استوار است (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف، ۴۴۸)

پس از آن جایی که انسان به تنهایی نمی تواند حوائج زندگی خود را بر طرف کند و نیاز به کمک دیگران هم دارد، خدای متعال مردم را نیز گوناگون آفریده است، تا اجتماع انسانی سامان گیرد و نیازها نیز برآورده شود، اما اگر این گوناگونی ها برداشته شود، یعنی همه مردم یک گونه باشند و همگون فکر کنند، علائق مشابه داشته باشند، در این صورت، دیگر طبقات متعدد اجتماع، شکل نمی گیرد و در نتیجه نیاز های متنوع انسان، بر طرف نمی شود و هلاکت و نابودی نوع انسانی، قطعی خواهد بود.

۵- اجتماع انسانی

ضرورت گرد هم آمدن انسانها در یک مکان برای امرار و معاش، جامعه انسانی را شکل می دهد. انسانها بنا به دلایل گوناگون، به این امر تن می دهند و با توجه به مکاتب فکری، این ادله قابل تبیین و توضیح است. صدرا حیات اجتماعی انسان را حیات جمعی دانسته و بر اساس تکامل انسان قابل شرح و توضیح است. همانگونه که قبلا بیان شد، انسان فقر ذاتی دارد (ای مردم، شما به خدا محتاجید و تنها خداست که بی نیاز و ستوده صفات است. فاطر، ۱۵) بر اساس نیاز ذاتی انسانها و برای برطرف کردن حداقل بخشی از نیازها، انسانها نیازمند همکاری و به خدمت گرفتن هموعان خود هستند، چرا که به تنهایی حیات تکاملی انسان تحقق پیدا نمی کند. نیازمندی انسانها به همدیگر، زمینه های ایجاد اجتماع مدنی است و در این صورت ارتباط دو سویه میان انسان و اجتماع ایجاد می شود. انسان بدوی، با تشکیل اجتماع، آن راه، ظرف و بستر تکامل خود قرار می دهد و از سوی دیگر همان اجتماع، نتیجه ی رشد و تکامل انسان می شود. در این فرایند، انسان رو به کمال، سازنده ی اجتماع رو به کمال خواهد بود و جامعه رو به تکامل نیز به نوبه ی خود، تربیت کننده ی انسان

رو به تکامل خواهد بود. (ملاصدرا، پیشین، ۴۹۰). این نوع تفسیر و تعبیر از انسان و اجتماع با حرکت جوهر ملاصدرا نیز سازگار است. در حرکت جوهری، حرکت و صیوریت، منحصر به اعراض نه گانه (کم، کیف و...) نیست، بلکه در جوهر (شی قائم به خود) و ذات اشیاء نیز جاری است. یعنی همه ی ذرات عالم مادی در یک سیلان و حرکت دائمی هستند. (مطهری، ۱۳۹۰، ۴؛ ۱۴۹) بدینسان انسان و جامعه ی برساخته ی او نیز در یک حرکت تکاملی دائمی است.

جامعه ی ساخته ی انسان، چه نوع وجودی دارد؟ آیا حقیقی است و یا انتزاعی محسوب می شود؟ مرکب است و یا بسیط؟ این مساله در میان اندیشمندان، اختلافی است و هریک بر اساس مشرب فکری خود، نظری ارائه کرده اند (مطهری، پیشین، ج ۲، ۳۳۲-۳۳۱) در فلسفه ی سیاسی صدرا، جامعه از لحاظ وجود، وجود رقیقه ی افراد است، چرا که تجلی اندیشه ها، ارزشها و ملکات افراد جامعه است و به همین خاطر است که فیلسوفان اسلامی جامعه را، به موجود زنده تشبیه می نمایند و همانگونه که وجود انسان دارای کارکرد نظامند است، جامعه نیز به شرح ایضا (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف، ۴۸۰) وقتی که سخن از نظامندی به میان می آید، ذهن به عوامل و مولفه های نظم و نظام، هدایت می شود. صدرا در این رابطه، با توجه به انسان شناسی خود، معتقد است که انسان دو ویژگی دارد که یکی خواهان برآورده شدن مایحتاج و خواسته های اش، است و دیگر ویژگی آنکه هر چیزی در رسیدن به خواسته هایش باشد، علیه آن موضع می گیرد و حتی ممکن است بر آن خشم بگیرد. از آنجا که هریک از انسانها این ویژگی را دارند، برای رسیدن به خواسته های خود، ممکن است با همدیگر به نزاع و مرافعه کشیده شوند و نتیجه ی نزاع، روابط اجتماعی را مختل کرده و حتی ممکن است، نوع بشر را به نابودی و اضمحلال سوق دهد. برای رهایی از این وضعیت، اعتبار چیزی به نام قانون لازم است و این وضعیت، وضع قواعد و قوانین را ضروری می نماید و براساس همین قواعد، روابط میان انسانها سامان می گیرد و نزاع ها کمرنگ شده و یا حل می گردد و سرانجام بسترهای اجرای عدالت مهیا می شود. صدرا در شواهد الربوبیه در این باره می نویسد:

ناگزیر به قانونی در معاملات و ازدواج و نزاع هایشان هستند که مطابق طبع و مورد مراجعه همه مردمان باشد، با آن به عدالت حکم کنند و الا برتری جویی بر یکدیگر برخیزند و همه فاسد شوند و نظام اجتماعی از هم می پاشد. (ملاصدرا، ۱۳۶۰ ج، ۳۶۰)

۶- اعتبار قانون

لزوم وجود قانون و اعتبار آن، در جامعه ی انسانی که در عبارات صدرا در سطور فوقانی بیان شد، همخوانی با نظرات اصحاب قرارداد اجتماعی دارد و آنان نیز بر این باور هستند که انسانها، یا به صورت گریزناپذیر و یا با میل و اراده تن به قرارداد داده اند و این قرارداد بر مبنای فکر اجتماع کنندگان شکل می گیرد. در تفکر صدرا، مساله ی قانون و قاعده، تراوشات ذهنی ابنای بشر نیست، بلکه به شرع و شریعت و شارع مربوط می شود. در اینکه شارع کیست؟ عالمان اسلامی بر باورند که اولاً و بالذات، خدای متعال است و ثانیاً و بالعرض بنا به مصالحی پیامبر و بنا به باور برخی شیعیان، امامان علیهم السلام نیز وظیفه ی تشریحی دارند. (ر.ک: بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ۳۵۷، و مجتهد تبریزی، ۱۳۱۷ ق، ۲۸۹). در قرآن کریم آیاتی آمده است که انحصار تشریح به خداوند را، اولاً و بالذات ثابت می کند (کهف، ۴۴؛ انعام، ۶۲؛ قصص، ۷۰). از جمله آیه شریفه «حکم و حکومت انحصار خداوند است»^۱. (انعام، ۵۷؛ یوسف، ۴۰ و ۶۷) یعنی تشریح و قانون گذاری فقط شایسته ی خداوند است. زیرا او هم مالک انسان و عالم است و آیه ای که می فرماید: ما برای هر کدام از شما آیین و شریعت و راه روشنی قرار دادیم (مائده، ۴۸) البته وظیفه تشریح و قانون گذاری را به پیامبر اکرم (ص) نیز واگذار کرده است. خداوند می فرماید: آنچه پیامبر برای شما آورد، آنرا بپذیرید و آنچه شما را از آن باز دارد، از آن دست بردارید (حشر، ۷) و در آیه ای دیگر می فرماید: کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است. (نساء، ۸۰)

ملا صدرا نیز به عنوان یک فیلسوف شیعی بر این باور است که قانون شرع لاجرم به شارع و قانونگذار، محتاج است و چنین شارعی باید از گروه انسیان باشد، چرا که مباردت فرشتگان برای قانون گذاری و تصرف در شئون انسان، به شیوه ی معاشی، غیر ممکن است و حیوانات نیز از آنجا که شأن وجود و درجه ی آنها پست از انسان هستند، سالبه به انتفاء موضوع خواهند بود و تخصصاً از حوزه قانون گذاری خارج می شوند. (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف، ۴۸۸) در نظر حکیم شیراز، واضع قانون و قانون گذار لازم است از جنس بشر باشد

^۱ -الْحُكْمُ لِلَّهِ

و خداوند بر اساس قاعده ی لطف، این کار را انجام می دهد. قاعده ی لطف به این معنا است که هر کاری که به نزدیک شدن انسانها به اطاعت و یا دور شدن آنها از گناه بینجامد، انجام آن کار بر خداوند لازم است و خدا حتماً آن کار را انجام می دهد. مانند تشریح تکالیف دینی و ارسال پیامبران که انسانها از این راه، با تکالیف دینی شان آشنا می شوند. (ربانی گلیپایگانی، ۱۴۱۸ق، ۱۱۶-۱۰۴) صدرا بر اساس این قاعده پذیرفته شده در میان شیعیان، معتقد است که رسولی برای نظم و انتظام عالم و رسیدن مردم به خوشبختی دنیا و آخرت آنان، فرستاده می شود. صدرا برای قاعده لطف تمثیلی از امور طبیعی می آورد مبنی بر اینکه خداوند برای سامان گرفتن امور دنیایی مردم، همواره از آسمان باران نازل می کند تا احیا در زمین صورت گیرد و ذات باری تعالی در این زمینه کوتاهی نمی کند و بدین سان برای سامان دیگر امور دنیا و آخرت انسانها نیز کوتاهی نخواهد کرد و لازم است قواعد و قوانینی برای این امر در نظر گرفته شود. (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف، ۴۸۸)

صدرا تشریح شریعت و قانون گذاری را بیشتر به امور معنوی، سوق می دهد و هر چند از امور دنیا و مافیها نیز غافل نیست. وی معتقد است که رسول الهی، مسیرهایی برای نظم و انتظام معاش مردم تعیین می کند و مردم برای سعادت لازم است همین مسیرهها را طی کنند و آیینی برای مردم وضع می کند تا به وسیله ی آن به خدا رسیده و سیر الی الله و جایگاه ابدی خود داشته باشند و رسول همواره به آنها یاد آوری کند که، حشری، نشری و قبری، وجود دارد و حساب و کتاب در کار است. (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف، ۴۸۸)

صدرا پس از بیان وظیفه ی رسالتی رسول، بر این باور است، چون رسول در اجتماع انسانی زندگی می کند، و شریعت او نیز برای سامان اجتماعی است، رسول، سلطان، حاکم و فرمانده نیز هست. در این باره ی وی از امام سیاستمدار و یا همان ساسانه العباد که در متون دینی و زیارت جامعه ی کبیره، وجود دارد، استفاده می کند و براساس آموزه های کلامی، امام، نگهبان و راهبر جامعه براساس مصالح آنان خواهد بود. (ملاصدرا، ۱۳۶۸ الف، ج ۲، ۵۷۳) لذا امام در نظر ملاصدرا یک انسان نیرومند و فراخ دستی است، سیاست و اداره ی امور بندگان در دست او خواهد. (همان، ۵۵۸) و اوست که می تواند با علم و توان خود جامعه را به آرامش و آسایش برساند. شاید حدس زد که صدرا با استفاده از آیه ی «خداوند او را برگزیده و در دانش و توانایی فزونی بخشیده، و خدا ملک خود را به هر که خواهد بخشد، که خدا به حقیقت توانگر و داناست»، (بقره، ۲۴۷) به این نظر رسیده است که امام سائس از هر جهت باید شایستگی لازم را داشته باشد.

۷- انواع جامعه

در مباحث انسان شناسی، برای انسان سه نشئه قائل هستند. مراد نشئه، حالت دیگر تصور کردن است. لذا می گویند انسان می تواند حالت های سه گانه ای داشته باشد. حالت مادی و یا ناسوتی که همین حالت دنیایی است که تمام انسانها در این عالم مادی دارای جسم و کالبد هستند و پس از مرگ، عموماً این حالت باقی نمی ماند و تبدیل به پودر خواهد شد.

حالت دوم وجود ملکوتی انسان است که به آن عالم مثال نیز گویند. صدرا عالم مثالی این گونه تعریف می کند:

بدان عالم مثالی، جهانی روحانی از سنخ جواهر نورانی (و مجرد) است که از آن جهت که محسوس و مقداری است مشابه جوهر جسمانی (و عالم ماده) بوده و از آن جهت که نورانی (و مجرد) است، شبیه جوهر مجرد عقلی می باشد، بنابراین نه جسم مرکب مادی است و نه جوهر مجرد عقلی می باشد چرا که عالم مثال برزخ و حد فاصل بین جسم مادی و مجردات عقلی است. (ملاصدرا، ۱۳۶۸ ب، ج ۱، ۳۰۰)

حالت سوم، حالت جبروتی که عالم عقلی نیز بدان گفته می شود و انسانیت انسان به همین حالت، اطلاق می گردد. در لسان فلسفی و عرفانی، به عالم محض که خالی از مدت، صورت و ماده و یا عالم مجردات و تهی از جسم، عالم جبروت و یا عالم کلیه ی عقول، لقب داده شده است. (_____، ۱۴۱۴ق، ۲۱۰)

صدرالمتألهین بر اساس نشئات سه گانه انسان، در اجتماع انسانی برای بشر، سه نوع سلطنت قائل است و براساس همین سه نوع سلطنت زندگی انسانی در روی کره ی خاکی تدام پیدا می کند. مشاهده می شود که برخی از حکومت ها به ابعاد و حالات مادی انسان

توجه دارند و برخی‌ها نیز تلاش می‌کنند، هر سه بعد را مورد توجه قرار دهند. بنیانگذاری جمهوری اسلامی نیز بر اساس همین رویکرد، به سه نوع سیاست باور داشت، و سیاست الهی را در نظر گرفتن تمام نشئات انسانی می‌دانست (امام خمینی، ۱۳۹۳، ج ۲۱، ۴۰۵) صدرا سه نوع سلطنت را در انسان کامل تجلی یافته می‌داند با عباراتی همچون، مَلک، فَلَک و مَلک، بیان می‌کند و پیامبران را کسانی می‌داند که بخاطر کمال یافتگی وجودی آنان، هر سه عنوان را دارا هستند. انبیا بخاطر داشتن روحی بلند و عقل الهی، مَلکی مقرب در درگاه ذات باری تعالی هستند و با داشتن نفس مطمئنه و ضمیری روشن و پاک، فَلَکی برافراشته و سدی محکم در برابر نفوذ شیاطین، در نظام خلقت هستند. و با دارا بودن طبع سالم و پاک و محکم، مَلکی از بزرگترین سلاطین به شمار می‌روند. (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ب، ۳۴۴)

پیشتر بیان شد که جامعه بر ساخته ی افراد بوده و به تعبیر صدرا، رقیقه ی وجود افراد است و به طور طبیعی جامعه نیز نشئات سه گانه فرد را دارا خواهد بود. شبیه سازی جامعه به انسان را می‌توان در میان آرای فیلسوف مسلمان، چون فارابی جستجو کرد و پس از وی، دیگر فیلسوفان و اندیشمندان مسلمان در این مسأله از او پیروی کرده اند و فارابی معتقد است که:

اعضا و جوارح بدن از جهت نیرو و آفرینش (فطرت)، مختلف و متفاوتند. یک عضو، یعنی قلب، رئیس است و دیگر جوارح بدن در مراتب مختلف بعد از آن قرار دارند. نظیر این سلسله ی مراتب، در جامعه نیز مطرح است، افراد جامعه هم در آفرینش و فطرت مختلف، و در کیفیت (صفات) متفاوتند. در جامعه، فردی رئیس است و افرادی در مرتبه ی نزدیک او قرار دارند. در هر فرد، صفات و ملکاتی وجود دارد که افعال مورد نظر رئیس را با آن انجام می‌دهد. اینها در مرتبه ی اولند. بعد از آنان گروهی قرار دارد، که طبق نظر آنها کارها را انجام می‌دهند. این گروه در مرتبه ی دومند. بعد از این گروه نیز کسانی طبق نظر اینها کارها را انجام می‌دهند و این روند ادامه دارد تا اینکه افراد جامعه در سلسله ی مراتب اجتماعی به پایین ترین مرتبه می‌رسند، که افعال مورد نظر گروه بالاتر خود را انجام می‌دهند و فقط خدمت می‌کنند و کسی آنها را خدمت نمی‌کند. (فارابی، پیشین، ۱۱۸)

فارابی بر این باور است که افراد جامعه با فکر و اراده و اختیار، وظایف خود را انجام می‌دهند، در حالی که جوارح بدن، اعمال خود را با نیروی طبیعی انجام می‌دهند. وی می‌نویسد:

اعضای بدن طبیعی و صفات آنها نیز، دارای نیروهای طبیعی [و غیرارادی] اند، اگرچه افراد جامعه طبیعی اند، ولی صفات و ملکاتی که با آنها کارهای خود را برای جامعه انجام می‌دهند، غیرطبیعی [و ارادی] اند. (همان، ۱۱۹)

صدرا نیز براساس تفکر فوق و نشئات وجودی افراد، جامعه را با توجه به همکاری و تعاونی که میان آنها صورت می‌گیرد، به نوع متدانیّه، متفاضله و متعالیه تقسیم می‌کند. هرچند صدرا واژه متدانیّه و متفاضله و متعالیه را به صراحت در فلسفه ی سیاسی خود، برای جوامع، بکار نبرده است و از مدینه ی دنیّه و فاضله سخن به میان آورده است، ولی نگارنده ی این سطور، با اقتباس از محتوای کلمات صدرا و هماهنگی با حکمت متعالیه، متدانیّه و متفاضله را بکار برده است. وی بر این باور است که انسان روی زمین به هر سه مرتبه نیاز دارد، چرا که انسان گاهی در مقام و شأن حسّ است و برخی اوقات نفس و تخیل و بعضی وقت ها هم در مقام تعقل. انسان تا زمانی که به بدن مادی تعلق دارد، این شئون را داراست. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ب، ج ۹، ۶۵) و این شئون سه گانه، جامعه ی سه گانه نیز می‌طلبد.

الف- جامعه ی متدانیّه

انسانها برای بعد جسمانی خود، اهمّیت بسیار قائل هستند و این بُعد به تقویت قوای وهمی، غضبی و شهواتی می‌پردازد و سودگرایی و توانمندی افراد و انواع، اصل در این نشئه است و تنها به کمالات حسّی می‌رسند و با توجه به اینکه افراد به دلیل اختلاف در طبع و متفاوت بودن اغراض انسانی، خواسته های گوناگونی خواهند داشت و صدرا همین تنوع را براساس مقتضای حکمت الهی می‌داند و ذات باری تعالی در باره ی آن فرموده است که:

زمین پاک، نیکو گیاهش به اذن خدایش، بر آید، و از زمین خشن، بیرون نیاید جز گیاه اندک و کم‌ثمر. این گونه ما آیات را به هر بیان توضیح می‌دهیم برای قومی که شکر خدا به جای آرند. (اعراف، ۵۸)

و در آیه ی دیگر تصویرگری انسان در درون ارحام مادران، به خدا نسبت می‌دهد و می‌فرماید:

خداست آن که صورت شما را در رحم مادرانتان می‌نگارد هر گونه اراده کند. خدایی جز آن ذات یکتا نیست که توانا و داناست. (آل عمران، ۶)

و در روایات گوناگون هم به تنوع انسانها اشاره شده و برای نمونه در نهج البلاغه آمده است که: علت تفاوت میان مردم گوناگونی سرشت آنان است. زیرا آدمیان از آغاز ترکیبی از خاک شور و شیرین، سخت و نرم بودند. یکی زیبا روی و کم خرد و دیگری بلند قامت و کم همت و یکی زشت و نیکوکار و دیگری کوتاه قامت و خوش فکر و یکی پاک سرشت و بد اخلاق. (دشتی، ۱۴۰۰، ۳۷۹-۳۷۸)

ملاصدرا در تفسیر آیات، با کمک از روایات و مضمون احادیث در باره ی خلقت انسان را بیان می‌کند و می‌نویسد: خداوند آن هنگام که اراده ی آفرینش آدم را کرد، دستور داد، از هر قسمتی از زمین، یک مشت گرفته شود، پس فرزندان آدم به حسب طینت، سرخ، سفید، سیاه، آسانگیر، اندهگین، پاک و ناپاک به دنیا آمدند (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ب، ۱۴۰) دنیا در نظر صدرا، نسبت به عالم های دیگر پست ولی از آنجا که دنیا بستر خیر و مزرعه ی عالم دیگر است، مورد توجه دین و عقل بوده است. اما همین دنیا قوام و دوام نمی‌گیرد مگر با امور «دنیّه»، امور دنیّه هم ممکن است منشأ فساد و شرور باشد، در این صورت پرسش این است که آیا با شرّ می‌توان به دنیا سامان داد؟ جواب صدرا این است: چونکه خیر دنیا، از شرّش بیشتر است و ترک خیر کثیر به خاطر شرّ کم، خود شرّی بزرگ است و در این صورت، تقدّم با خیر کثیر نسبت به شرّ قلیل است. (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف، ۴۹۷)

صدرا در پاسخ به این پرسش که چرا در عالم وجود و برای انسانها، شرور وجود دارد، بر این باور است که اگر تمام انسانها پاک و خوش نیت بودند، زمین و جامعه ی انسانی آباد و بالنده نمی‌شد، چرا که دنیا با وصف دنیّه بودن، انفاس تندخو، قلوبی سخت و زُمخت می‌خواهد تا غایات دنیایی را دنبال کنند. (ملاصدرا، ۱۳۶۸ الف، ج، ۴، ۲۴۸ و همو، ۱۳۶۸ ب، ج، ۹، ۳۴۸) در باره ی این استدلال صدرا، باید گفت که آیا رشد و پیشرفت دنیا، مستلزم روی گردانی از فضایل انسانی است؟ به عبارت دیگر با وجود افراد پست و صفات رذیله، دنیا به آبادی می‌رسد؟ صدرا معتقد است که اگر تمام انسانها پاک و با کمال باشند، مراتب پایین و پست، مهمل باقی می‌مانند و وجودی که آن مرتبه را پر نماید، نخواهد بود و این با حکمت الهی منافات دارد و بر اساس آموزه های فلسفی امری که شأنیّت وجود داشته باشد، ولی وجود نداشته باشد، آن مرتبه مهمل باقی می‌ماند. (ملاصدرا، ۱۳۶۰ ج، ۳۱۴) وی اذعان دارد که انسان با دارا بودن نشئه ی حسیّه، نازلترین مرتبه ی هستی را دارد. یعنی ابعاد حیوانی آن بسیار قوی است و بخاطر همین نشئه، صدرا معتقد به جسمانیّه الحدوث بودن انسان است. لذا انسان با طبیعتی مادّی به دنیا می‌آید و برای ادامه حیات، به دنیای آباد و قابل زیست نیازمند است، چرا که در دنیای غیر فراوری شده برای انسان، بقا و دوام به سختی ممکن است. انسانهای پست نیز در وجود خود، حرکت از سافل به عالی را دنبال می‌کنند و این تلاش با حرکت جوهری صدرا نیز سازگار است. در این نوع نگاه، انسانها که دارای فطرت الهی هستند و اگر اندکی به فطرت الهی توجه داشته باشند، میل به عالی و مافوق را پی می‌گیرند. (ملاصدرا، ۱۳۶۸ ب، ج، ۵، ۱۹۷) کمال و رشد در نشئه ی دنیوی، موجب ظهور و بروز، سلطه بر نوع، تفاخر و حسّ ریاست طلبی، می‌شود و این نوع مطالبات برای هر موجود زنده ای از جمله انسان، متصور است. (همان)

با توجه مراتب فوق، در جامعه ی دنیّه، دنیا طلبان در آن مجتمع خواهند شد که عبارتند از گروه حاکمان که آنان وصف فراعنه و دجاجله را خواهند داشت و گروه دوم، عنوان حيله گران و وصف شیطانی خواهند داشت و گروه سوم نیز گروه جاهلان که صفت بهیمی آنها، نمود بیشتری دارد. (ملاصدرا، ۱۳۶۰ ج، ۳۱۴)

ب- جامعه ی متفاضله

معمولا در ادبیات فلسفه ی سیاسی برای این نوع جامعه، مدینه ی فاضله استفاده می‌شود. اما به نظر می‌رسد با توجه به منظومه ی فکری صدرا، متفاضله انطباق بیشتری با نگاه ایشان همکاری و تعاون یکی از اصول اساسی جوامع انسانی است و متفاضل نیز در کتب لغت به معنای همدیگر افزون جوینده (فیومی، ۱۳۴۷ق، جزء دوم، ۱۵۰-۱۴۹ و عمید، ۱۳۶۰، ۷۷۳) آمده است.

جامعه‌ی فاضله‌ی صدرا همانند، مدینه‌ی فاضله‌ی فارابی است. در این اجتماع، امت فاضله در پی خیرات حقیقی هستند و افراد با همکاری و تعاون، جامعه‌ی ای ایجاد خواهند کرد که در شأن ملکات برتر باشد و در این جامعه کارهای نیکو و پسندیده انجام می‌شود و منشأ اعمال خوب نیز سه چیز است که عبارتند از شجاعت، عفت و حکمت که حاصل آنها عدالت می‌شود. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۴، ۱۱۵) و عدالت نیز محور اساسی این نوع جامعه است.

برای رسیدن به منشأ اعمال خوب و تجمیع آن در عدالت، صدرا معتقد است که انسان برای خروج از مرتبه‌ی جسمانی که قوای بهیمی، سبعی و شیطنانی در آن وجود دارد، علاوه بر عقل، به شرع نیز نیازمند است. (همان، ج ۹، ۹۳) انسان در این مرحله برای رسیدن به کمال، یا نبی مؤید از سوی خدا می‌شود و یا اینکه در زمره‌ی حکما قرار می‌گیرد که حکمت الهی به اعطا می‌گردد. (همان، ج ۵، ۳۴۸) این ویژگی که وجود داشته باشد؛ خداوند فیض خود را به مدینه‌ی فاضله از طریق انسانهای کامل، که حاملان بار امانت الهی هستند، افزای می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۶۰، الف، ۴۳۷) و این افراد واسطه‌ی جهان ملکوت و جهان دنی و یا حسیه می‌شوند و حاملان امانت الهی تلاش می‌نمایند تا دیگر افراد نیز از رذایل اجتماعی پاک و به فضایل اجتماعی آراسته شوند و در راهی قدم بردارند که همان اولیای الهی، راهنما و راهگشا هستند. (ملاصدرا، ۱۳۶۱، ۲۶۵) بدین ترتیب پیروی از نبی و امام در جامعه‌ی فاضله بر تک تک افراد لازم و ضروری است، تا با پیروی از شریعت از مرتبه‌ی حسیه که همان مقام بهیمی است، خارج شده و به مقام ملکوتی و فرشتگان دست یابند. (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ج ۳۶۱)

در این نوع رویکرد، به طور طبیعی، رئیس این نوع جامعه، در درجه‌ی اول جز نبی، نمی‌تواند باشد، چرا که او می‌تواند انسان، و به تبع آن جامعه‌ی انسانی را به سوی ملکوت راهنما باشد و عقول بشری را از قوه‌ی فعل در آورد و آن را به ماوراء طبیعت سوق دهد و رشد و تعالی عقلی را در رفتار سیاسی، شهروندان جامعه‌ی فاضله، جلوه‌گر نماید. (همان، ۳۲۲) پس از نبی، امام و کسی که حکمت بر او اعطا شده، متولگی ریاست این نوع جامعه خواهد بود. در نظر حکیم شیراز، این نوع افراد فقط واجد شرایط ریاست هستند، چون آنان، جامعه‌ی تحت ریاست خود را به مقصد جمیع افعال فاضله برسانند و با ریاست آنها، مقصد جمیع افعال، مدینه‌ی فاضله باشد. (همان، ۴۹۰)

در نظر صدرا، رئیس مدینه‌ی فاضله، خود در اوج کمالات است و می‌تواند جامعه را نیز به آن کمالات برساند. وی کمالات رئیس را به دو نوع کمالات اولیه و ثانویه تقسیم می‌کند. کمالات اولیه رئیس به کمال رسیدن نفس در سه نیروی حس، خیال و عقل در انسان است. جوامع انسانی با قوه‌ی حسیه به اداره‌ی جامعه پرداخته و با مخالفان یک ملت، به مبارزه می‌پردازد. به وسیله قوه‌ی متخیله، به عقل فعال متصل شده و در خواب و بیداری از آن معارف دریافت می‌کند و سرانجام با قوه‌ی عاقله که شامل عقل نظری و عملی می‌گردد؛ ضمن دریافت معارف شرع، آن را برای سعادت و خوشبختی بشر به کار می‌گیرند. (ر.ک: همان، ۴۹۴-۴۹۱) صدرا کمالات ثانویه را در قدرت بدنی، قدرت بیان و قدرت ارشاد می‌داند و این قدرت به دست نمی‌آید مگر با اراده‌ی قوی، بزرگ منشی، حافظه‌ی قوی، انصاف، عدالت طلبی، ظلم ستیزی، علم دوستی، عفت و حریص نبودن بر شهوات و بی‌رغبتی به مال و منال دنیا. (همان)

صدرا بر اساس فلسفه‌ی عام خود بر این باور است که چون هر ناقصی به طور طبیعی به سوی نوع برتر خود حرکت می‌کند، و این حرکت، حرکت حبی به طرف اعلی است، و اصل قطعی حاکم بر نظام خلقت می‌باشد؛ اعضای جامعه‌ی فاضله نیز به طور طبیعی جویای کمال و فضیلت هستند. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۵، ۲۰۰) در کمال رسیدن افراد جامعه نقش رئیس را بسیار برجسته می‌کند و بر این باور است که وی با قانون شرع می‌تواند این کمالات را برای مردم خود رقم بزند و بر خدا دانا نیز بر اساس قاعده‌ی لطف، ارسال رسل برای صلاح دنیا و آخرت لازم است؛ کما اینکه نزول باران برای ادامه‌ی حیات لازم است. (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ج ۱، ۴۸۸) در نظر صدرا دنیا، که محل زندگی انسانهاست؛ مکان زندگی و بر طرف کننده‌ی نیازهای بشر است و از این روست که شارع مقدس برای حیات و ممانت و صحت و سلامت و قوت انسان، شرع را تشریح و پیامبران را برای سامان بخشیدن به عالم متکثر، ارسال کرده است. (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ج ۲۱) شریعت که در قالب احکام لزومی و غیر لزومی، تجلی پیدا می‌کند. هم جنبه‌ی فردی دارد و هم جنبه‌ی اجتماعی. صدرا جنبه‌ی اجتماعی را سیاست می‌نامد که به حیات فرد و نوع و معیشت آنان مربوط می‌شود. (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ج ۱، ۴۹۸) جامعه‌ی متفاضله در نگاه صدرا، تدریجی الحصول است. (همان، ۳۶۲) و این تدریجی الحصول با آبادانی دنیا آغاز می‌شود. چرا که خداوند در درون انسان انگیزه‌ی ای برای عمران قرار داده است و همین دنیا نیز ابزاری برای آبادانی می‌شود. خداوند میل به عمارت را

در وجود نوع بشر قرار داده است و از سوی دیگر دنیا از حیث منابع، ابزاری خوبی برای عمارت و آبادی است و از سوی سوم انسان دارای استعداد توان عمران و آبادی این دنیا را دارد. و با ترکیب عقل معاش و عقل معاد انسان به کمال و سعادت رهنمون می شود. البته عقل باید کارهای مربوط به عمران را به خوبی انجام دهد. (همان، ۴۹۲) ملاصدرا بر این اعتقاد است که برای حیات و عمارت این دنیا عقل معاش به چند موضوع حکم می کند:

از آنجا که منابع طبیعی در خلقت وجود دارد و استعداد انسانها نیز گوناگون است، لزوم همکاری و تعاون میان آنها، یکی از الزامات عقل معاش است،

این همکاری لازم است که به صورت نظامند باشد. و این نظام مندی، الزام دیگری برای، ایجاد جامعه ی مدنی است،

اجتماع مدنی، نیازمند به قواعد و قوانین است که همان شریعت می باشد.

در اجتماع لازم هست، افرادی اجرا کننده ی قواعد و قوانین باشند.

این افراد، به ترتیب، نبی، امام و علما هستند که عهده دار حکمرانی در مدینه ی فاضله هستند (همان)

ج- جامعه ی متعالیه

نشئه ی سوم، بالاترین والاترین مرتبه ی وجود هست و مرتبه ی عقل، و جامعه و جهان عقلی است. این مرحله را صدرا، معرفت ربّ نام می نهد و بر این باور است که کمال حقیقی انسان و به تبع آن جوامع، در پیدایش نور معرفت ربّ است. (ر.ک: ملاصدرا، ۱۳۶۸، ب، ج ۹، ۱۳۹ و همو، ۱۳۶۰، الف، ۲۷۱ و همو، بی تا، ۳) این مرحله، مرحله ی نهایی کمال است و به باور شیعیان، این نوع فضیلت در زمان ظهور امام عصر علیه اسلام تحقق خواهد یافت.

انسان و جامعه در این مرتبه به عقل فعال متصل می شوند. عقل فعال در فلسفه ی اسلامی، موجودی غیرمادی، غیر مرکب و واسطه ی عالم ماده و عالم مجردات است. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ب، ج ۸، ۳۹۹) و جامعه ی انسانی به میزان درک و قدرت فهم و معرفت خود، در مسیر لقاء الله تلاش می کنند. (همو، ۱۳۶۰، الف، ۳۸۵) البته این مساله تحقق نخواهد یافت مگر با وجود علم و عقل، که عقل، وسیله دریافت این علم هم است. (همو، ض ۳۶۸، ب، ج ۱، ۲۲)

مرتبه ی سوم، تکامل انسان و جامعه، با عقل است و اتحاد علم، عالم و معلوم و به تعبیر دیگر عقل، عاقل و معقول تحقق پیدا می کند و در این صورت حکمت الهی و معرفت ربوبی که بالاترین خیر است، دست یافتنی می شود. « خدا حکمت را به هر که خواهد عطا کند، و هر که را به حکمت رسانند در باره ی او مرحمت و عنایت بسیار کرده اند، و این حقیقت را جز خردمندان متذکر نشوند». (بقره، ۲۶۹)

در نظر صدرا این بالاترین خیر است که خداوند به بشر ارزانی داشته است و کسب این نوع حکمت سبب شرافت بزرگ و سعادت بلند مرتبه است. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ب، ج ۶، ۴)

پرسشی که برای صدرا مطرح است، جایگاه عقل در این مرتبه است. آیا عقل انسانی می تواند، جامعه ی متعالی، ایجاد و سامان دهد؟ پاسخ صدرا منفی است و عقل به تنهایی توان ساخت جامعه ی متعالیه نخواهد داشت و عقل انسانی در این مرحله، به عقل کلّ نیازمند است و واسطه ی عقل کلّ و عقول بشری نیز، انبیاء هستند. و البته پس از خاتم پیامبران، اوصیای ایشان که به شجره ی طوبی یاد می شوند، محور اساسی در بنای جامعه ی متعالیه هستند. (ملاصدرا، ۱۳۶۱، ۱۳۶۱، ۱۵۵)

صدرا بر این باور است که جایگاه پیامبر و اوصیای ایشان، نسبت به سایر انسانها، نسبت نور خورشید به زمین است. (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ب، ۱۵۵) در ادامه ایشان معتقد هست که علوم عقلی و فروع فرعی فقهی انبیاء و اوصیاء، در نزد علما و مجتهدین است و آنان از اخوان ناصح هستند. (همان، ۲۲۹، و همو ۱۳۶۱، ۲۷۹ و همو، ۱۳۶۰، ج ۱، ۲۳)

با توصیفات فوق، جامعه ی انسانی، متعالیه می شود. هرچند صدرا به صراحت از این واژه در آثار خود برای جامعه استفاده نکرده است. ولی در فلسفه ی متعالیه ذکر کرده و از فلسفه ی عامّ ایشان، می توان در فلسفه ی خاصّ که فلسفه ی سیاسی باشد، استفاده برد و ایشان، در این مرتبه معتقد است که، مردم در پی ایجاد جامعه ی مدنی، شبیه عالم ربّانی هستند و جامعه ی مدنی تعاونی عقلانی که

وصل به عقل کلّ است، بنیان نهاده می‌شود. و در راستای کلّ نظام هستی خواهد بود و انسانها، قواعد و قوانین خود را از عقل کلّ دریافت می‌نمایند و حرکت و غایت جامعه نیز، به سمت و سوی کمال مطلق بوده و نظامات ایجاد شده نیز، نظام احسن خواهد بود. (ملاصدرا، ۱۳۶۰ ج، ۴۹۱ و همو، ۱۳۶۸ ب، ج، ۷، ۱۶۷)

در نظام احسن صدرا که همان متعالیه نامیده می‌شود، فرقی با دیگر جوامع در این است که، افعال انسانها در جوامع متفاضله و متعالیه هرچند ممکن است شبیه هم باشند ولی از لحاظ ارزش یکسان نیستند. و در جامعه‌ی متعالیه عقل با در نظر گرفتن تمام جوانب، اصولی را برای زندگی وضع می‌کند. صدرا در این رابطه مثالی می‌زند که با مثال سعی می‌کند عوالم سه گانه را شرح دهد. وی می‌گوید، خوردن، در میان انسان و سایر حیوانات ریز و درشت وجود دارد، ولی برای چه اهدافی خوردن، به چه صورت خوردن، در چه زمان و مکان خوردن، چه چیزی خوردن و با چه وسیله‌ای خوردن در موجودات، متفاوت است. لذا انسان برای همه‌ی موارد فوق می‌تواند اصول و آدابی وضع نماید. با نام خدا بخورد، با شکر او به پایان ببرد، حلال بخورد، به اندازه بخورد و اسراف نکند و آداب دیگر ... اگر این اصول و آداب در جامعه‌ی انسانی عمل شود، در حقیقت انسانها در صدد بنای جامعه‌ی انسانی مشابه عالم ربّانی هستند. در عالم ربّانی چون قانون الهی وضع و اجرا می‌شود؛ عالم عقل کلّ محسوب شده و احسن الفواعل صورت می‌گیرد و در جامعه‌ی انسانی نیز این افعال انجام شود، سیر جامعه به سمت کمال و سعادت و فعلیت دادن عقل بتمامه خواهد بود. (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف، ۴۹۱ و همو، ۱۳۶۸ ب، ج، ۷، ۱۶۷)

ارزش اساسی جامعه‌ی متعالیه، لطف، احسان و گرم است و حال آنکه در جامعه‌ی فاضله ارزش اساسی عدالت بود. لذا جامعه‌ی متعالیه، جامعه‌ی حَسَن و کریمه خواهد بود.

۸- سخن فرجامی

سخن پایانی این نوشته بر این نکته تأکید دارد که انسان بالضروره باید در این دنیا زندگی کند و زندگی در این دنیا با ایجاد جامعه تداوم خواهد یافت. ولی آنچه که مهم است، چه نوع جامعه‌ای باید ایجاد کرد تا از طریق آن زندگی سعاتمند داشت. عموم مردم براساس نشئه‌ی حسیّه، جامعه‌ی مادی و ناسوتی ایجاد می‌کنند، اما این نوع جامعه، در نظر ملا صدرا جامعه‌ی حد اقلی و دنی است، چرا که انسان، ورای حسیّات و دنیا، عالم دیگری دارد، و بر اساس فطرت خود، لازم هست که به عوالم دیگر پرداخته و به تبع آن جامعه‌ی دیگر تأسیس نماید. عالم‌های دیگر، عوالم ملکوت و جبروت هستند که به ترتیب می‌تواند در دنیا، جامعه‌ی متفاضله و متعالیه ایجاد کنند. در جامعه‌ی فاضله مهمترین فضیلت و اساس الحکم، عدل است و در طول تاریخ زندگی یاسی و اجتماعی بشر، اجرای عدالت و تاسیس اجتماع بر مبنای عدالت لزوم‌های ابنای بشر بوده و کتب آسمانی و کتب دانشمندان از قرون قدیم تا جدید، منادی عدل و عدالت بوده‌اند. ولی در جامعه‌ی متعالیه، چون با جبروت ارتباط کامل برقرار شده است؛ نظام احسن و جامعه‌ی کریمه و دولت کریمه ظهور خواهد کرد این نوع جامعه در آخر الزمان پدیدار خواهد شد، کما اینکه در دعای افتتاح همین مضمون آمده است. **اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعْزِبُ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُدَلُّ بِهَا النَّفَاقَ وَأَهْلَهُ.**

صدرا هر یک از جوامع سه گانه را برای انسان ضروری می‌داند. هرچند تربیتی برای هر یک از آنها قائل بوده، اما جامعه‌ی معیار و مطلوب وی، بر اساس حکمت متعالیه، جامعه‌ی متعالیه است و البته می‌توان تصدیق کرد همانگونه که در سطور پیشین بیان شد، تحقق عینی این جامعه، به غایت دشوار است و براساس آموزه‌های شیعی در زمان ظهور منجی، بر این جامعه، جامه‌ی عمل پوشانده خواهد شد.

منابع

قرآن کریم.

-ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، تهران، نشر جهان

-ایزوتسو، توشی هیکو، (۱۳۹۳)، خدا و انسان در قرآن، ترجمه‌ی احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار

- بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی،
-حقیقت، سید صادق، (۱۳۸۴)، اندیشه ی سیاسی ملاصدرا، مجله ی علوم سیاسی، شماره ی ۳۰.
-دشتی، محمد، (۱۴۰۰)، ترجمه نهج البلاغه، قم، نشر حبيب.
-ربانی گلپایگانی، علی، (۱۴۱۸ق)، القواعد الکلامیة، قم، موسسه الامام الصادق علیه السلام.
-روزبه، محمد حسن، (۱۳۸۶)، اخلاق و ادب سیاست از منظر حکمت متعالیه، تهران، انتشارات امیر کبیر.
-عمید، حسن، (۱۳۶۰)، فرهنگ عمید، تهران، امیر کبیر.

-ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی «صدرالمتألهین»، (۱۳۶۰ب)، اسرار الایات، تصحیح محمد خواجوی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ی ایران

-_____، (۱۳۶۰ ج)، الشواهد الربوبیة، تصحیح جلال الدین آشتیانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

-_____، (۱۳۶۰ الف)، المبدأ والمعاد، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ی ایران.

_____، (بی تا)، الحاشیة علی الالهیات، قم، نشر بیدار.

_____، (۱۳۶۱)، الحکمة العرشیة، تصحیح غلامحسین آهنی، تهران، انتشارات مولی.

_____، (۱۳۶۸ ب)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه، قم، انتشارات مصطفوی.

_____، (۱۳۶۸ الف)، شرح اصول کافی، ج ۲، تصحیح محمد خواجوی، تهران، موسسه ی مطالعات فرهنگی.

-فارابی، ابونصر، (بی تا)، اندیشه های اهل مدینه ی فاضله، بی تا، تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر و مرکز مطالعات فرهنگی.
-فرامرزی قراملکی، احد، (۱۳۸۸)، روش شناسی مطالعات دینی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

-فیومی، احمد بن محمد، (۱۳۴۷ق)، المصباح المنیر، جزء دوم، بی جا، بی نا.

-لکزایی، شریف، (زمستان ۱۳۹۳)، فرد و جامعه در حکمت سیاسی متعالیه، مجله ی سیاست متعالیه، سال اول، شماره ی سوم.

-مجتهد تبریزی، صادق بن محمد، (۱۳۱۷ق)، المقالات الغریبة فی تحقیق المباحث الاصولیة، تبریز، مطبعه ی مشهدی اسد آقا.

-مجمع البحوث الاسلامیة، (۱۴۱۴ق)، شرح المصطلحات الفلسفیة، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی

-مطهری، مرتضی، (۱۳۹۰)، مجموعه ی آثار، ج ۴، تهران، انتشارات صدرا.

-موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۹۳)، صحیفه ی امام، ج ۲۱، تهران، موسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی

-مهاجرنیا، محسن، (۱۳۷۸)، اندیشه ی سیاسی ملاصدرا، مجله ی قیسات، شماره ی ۱۰ و ۱۱.

Kalish, R. (1967). *Semantics, the encyclopedia of philosophy*, paul, Edwards in chief, London, p.348-358.